**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

**دلیل دوم بر جواز تقلید: دلیل عقلی**

دلیل دوم بر اینکه مستند عامی بر تقلید از مجتهد چیست؟ دلیل عقلی است که با فرض یک انسداد خاص مطرح می‌شود که این دلیل عقلی را صاحب قوانین، شیخ انصاری**[[2]](#footnote-2)**، محقق اصفهانی و محقق خوئی قبول دارند و ذکر می‌کنند. ما بیان محقق اصفهانی را مبنای توضیح این دلیل قرار می‌دهیم.

خلاصۀ کلامشان این است که می‌فرمایند عامی به چهار مطلب معتقد است که نتیجۀ این چهار مطلب حکم عقل است، عقل مجوز برایش صادر می‌کند که تقلید از مجتهد برای شما درست است.

**امر اول:** عامی به مبدا معتقد است می‌گوید دنیا خالقی دارد.

**امر دوم:** خداوند ارسال رسل و تشریع دین دارد.

**امر سوم:** مکلف و عامی می‌داند وظایفی دارد مثل چهارپایان نیست که وظیفه نداشته باشد.

**امر چهارم:** عامی معتقد است اگر برای امتثال تکالیف اقدام نکند موجب استحقاق عقاب می‌شود لذا امتثال تکالیف بر او لازم است.

حالا در کیفیت امتثال، عامی با خودش محاسبه می‌کند یا کیفیت امتثال به علم است و اجتهاد که بسیاری از عوام می‌بینند این نکته برای آنها میسر نیست خودشان توجه دارند با این گرفتاریها بیست سال یا سی سال درس بخوانند تا مجتهد شود این که قطعاً ممکن نیست یا با احتیاط است تا احراز واقع کند، نمی‌خواهم تقلید کنم تا بتوانم واقع را احراز کنم و قطع به امتثال داشته باشم.

محقق اصفهانی می‌فرمایند این راه دوم هم مستلزم عسر و حرج است و ضمن اینکه موارد احتیاط را هم عامی نمی‌داند. این دو راه برای عامی منسد و بسته شد لامحاله طریق منسوب برای عامی منحصر می‌شود به تقلید، وقتی سایر طرق بسته بود، عقل حکم می‌کند برای وصول به تکالیف که وظیفۀ اوست تقلید کند از کسی که او حجت بر تقلید دارد.

بعد یک ان قلت مطرح می‌کنند.

**ان قلت:** چه اشکالی دارد بگوییم که عامی به ظن خودش عمل‌کند ترجمۀ قرآن و ترجمۀ روایات و وسائل الشیعه را بگیرد هر چه ظن پیدا کرد به آن عمل کند. چنانکه یکی از روشنفکران در کتابش نوشته است در رابطه با تقلید دلیل محکمی وجود ندارد، در عصر حاضر با پیشرفت علوم نیازی به تقلید نیست زیرا این رابطۀ فردی است با خدا، هر کسی به اندازۀ فهم و استعدادش از متون اسلامی برداشت کند و عمل نماید مرضی عنداااه هست.

محقق اصفهانی پاسخ می‌دهند در دوران امر بین ظن شخصی غیر متخصص و اعتماد به نظریۀ کسی که حجت دارد، لامحاله من له الحجة و تقلید از او را عقل راجح می‌داند بلکه متعین می‌داند در مقابل ظن شخصی کسی که متخصص نیست لذا نتیجه اینکه این انسداد که هیچ راهی ندارد مقلد جز تقلید، به حکم عقل وظیفۀ او را متعین می‌کند در تقلید.[[3]](#footnote-3)

عرض می‌کنیم که این دلیل هم با این بیان وافی به مقصود نیست و مشکل دارد حداقل دو اشکال نسبت به این بیان می‌شود مطرح کرد.

قبل از بیان اشکال اول مقدمۀ کوتاهی را عرض می‌کنیم.

**مقدمه:** خلاصۀ مقدمۀ این است که در ذیل مقدمۀ چهارم از مقدمات انسداد در کفایۀ الاصول هم خوانده‌اید که اگر احتیاط موجب اختلال نظام شود همه علماء می‌گویند جای احتیاط نیست و احتیاط قبیح است ولی اگر احتیاط عسر و حرج داشته باشد آیا ادلۀ عسر و حرج هم حاکم بر احتیاط است یا نه؟ بحثی است در جای خودش. محقق خراسانی قبول ندارند حکومت ادلۀ عسر و حرج را بر ادلۀ وجوب احتیاط، لکن کما هو الحق شیخ انصاری در بحث لاضرر در رسائل، در رسالۀ لاضرر ملحق به مکاسب و جمعی از محققین می‌گویند ادلۀ عسر و حرج حاکم بر ادلۀ احتیاط است ما هم در بحث قبلی اشاره کردیم در بحث شرائط جریان مباحث اصول عملی هم گفتیم ادلۀ عسر و حرج حاکم بر ادله احتیاط است. اینکه آیا ادلۀ عسر وحرج حاکم است بر احتیاط یا حاکم نیست یک بحث اجتهادی است انظار مجتهدین متفاوت است. بعد از این مقدمه

**اشکال اول:** خود محقق اصفهانی در بیان این دلیل تصریح می‌کنند که ما می‌خواهیم دلیلی اقامه کنیم که محرک عامی باشد و عامی بتواند زوایای آن را بفهمد و این دلیل باعث شود عامی لزوم تقلید را بفهمد. اگر چنین است این دلیلی که شما آوردید یکی از مقدماتش این بود عامی می‌گوید احتیاط بر من لازم نیست چون موجب عسر و حرج است یعنی ادلۀ عسر و حرج حاکم بر ادله احتیاط است، اینکه بحث اجتهادی شد! عامی این بحث را متوجه نمی‌شود.

**اشکال دوم:** گفته شده این دلیل اخص از مدعاست به خاطر اینکه حکم عقل که می‌گوید به متخصص مراجعه کن و جواز تقلید از او، یک دلیل لبی است، دلیل لبی قدر متیقن دارد. قدر متیقن آنجاست که مقلد ظن به خلاف نداشته باشد اگر مقلد در یک حکمی ظن به خلاف داشت به هر دلیلی، عقل می‌گوید جستجوی بیشتری کن اگر ظن به خلاف داری معلوم نیست رأی تعبدی او برای تو حجت باشد. بر فرض اینکه مقدمات شما را برساند به حکم عقل به تقلید از مجتهد چون راه‌های دیگر برایی او بسته است. عقل می‌گوید این تقلید در صورتی است که ظن به خلاف نداشته باشد پس همه جا وجوب تقلید را ثابت نمی‌کند.

**دلیل سوم بر جواز تقلید: تمسک به سرۀ عقلاء**

دلیل سوم بر جواز به معنای الاعم تقلید که وجوب را شامل می‌شود تمسک به سیرۀ عقلا است نه دلیل عقلی.

محقق خوئی و جمعی از اعلام متأخرین می‌گویند دلیل ما بنای عقلاء است[[4]](#footnote-4).

خلاصۀ دلیل این است که بشر که موجودی اجتماعی است نیازهای مختلفی در اجتماع برای یک انسان متصور است که روشن است همۀ افراد بشر نسبت به این نیازهای مختلف در همۀ زمینه‌ها نمی‌توانند متخصص باشند، پزشکی، کشاورزی، صنعت ماشین، صنعت ساختمان و بنا، وسائل زندگی و غیره و صدها مورد که بشر احتیاج دارد و روشن است که بشر در همۀ این احتیاجات نمی‌تواند متخصص باشد لذا بنای عملی عقلاء این است که در زمینه‌هایی که خودشان متخصص نیستند به متخصص فن و اهل خبره مراجعه می‌کنند. ماشین پزشک جراح خراب می‌شود پیش مکانیک می‌رود و مکانیک قلبش دچار مشکل می‌شود پیش پزشک می‌رود.

از طرف دیگر مجتهد متخصص در امور حلال و حرام است بنابراین رجوع افراد عامی به متخصص از باب رجوع جاهل است به عالم. که رجوع جاهل به عالم سیرۀ عقلاء است من اقدم العصور تا الان بنابراین به حکم بنای عقلاء که هر عامی هر روز صدها مرتبه این مسئله برای او اتفاق می‌افتد اینجا هم بنای عقلاء به این عامی می‌گوید به متخصص مراجعه کن، متخصص حرام و حلال مجتهد است. ادامۀ بحث خواهد آمد.

1. - جلسه 57 – ‌چهارشنبه –24/09/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - الاجتهاد و التقليد شیخ مرتضی انصاری؛ ص48:« فالمعروف بين أصحابنا جوازه بالمعنى الأعم و ينسب إلى بعض أصحابنا القول بالتحريم و يحكي عن بعض العامة. و الحق هو الأول للأدلة الأربعة آيتا النفر و السؤال‏ و السنة المتواترة الواردة في الإذن في الإفتاء و الاستفتاء عموما و خصوصا منطوقا و مفهوما و الإجماع القولي و العملي عليه و حكم العقل بأنه بعد بقاء التكليف و انسداد باب العلم، و عدم وجوب الاحتياط للزوم العسر إذا دار الأمر بين العمل على الاجتهاد الناقص الّذي يتمكن منه العامي، و العمل على التمام الّذي يتمكن منه المجتهد، كان الثاني أرجح لكونه أقرب إلى الواقع لكن العمدة من هذه الأدلة الإجماع و السنة». [↑](#footnote-ref-2)
3. - الاجتهاد و التقليد (بحوث في الأصول)؛ ج‌3، ص: 17:«فالذي يمكن أن يقال مع قطع النّظر عن الأدلة هو أنّ العقل- بعد ملاحظة ثبوت المبدأ و إرسال الرسول و تشريع الشريعة و عدم كون العبد مهملا- يذعن بأنّ عدم التعرض لامتثال أوامر المولى و نواهيه خروج عن زيّ الرقّية و رسم العبودية، و هو ظلم، فيستحق به الذم و العقاب من قبل المولى. ثم إنّ كيفية امتثال أحكام المولى إمّا بتحصيل العلم بها كي يتمكّن من الامتثال العلمي بالسماع من المعصوم أو بنحو آخر، و إمّا بإتيان المحتملات الموجب للقطع بامتثالها، و مع التنزل- لعدم التمكن من تحصيل العلم بها، أو بامتثالها لمكان العسر و الحرج، أو عدم معرفة طريق الاحتياط- يذعن العقل بنصب طريق آخر في مقام فهم الأحكام و كيفية امتثالها، لئلا تلزم اللغوية و نقض الغرض من بقاء الأحكام و عدم نصب الطريق إليها، و هو منحصر في أمرين: إمّا الاجتهاد و هو تحصيل الحجة على الحكم، أو الاستناد إلى من له الحجة على الحكم و هو التقليد، بل لو احتمل حينئذ لزوم العمل بظنّه كان المتعين عقلا هو التقليد، لاحتمال تعيّنه حتى قيل إنّه من ضروريات الدين أو المذهب دون تعيّن الظنّ، فلا يقين ببراءة الذّمّة إلا بالتقليد». [↑](#footnote-ref-3)
4. - مصباح الأصول ( طبع موسسة إحياء آثار السيد الخوئي ) ؛ ج‏2 ؛ ص538:«المسألة الاولى: أنّه لا ينبغي الريب في جواز التقليد للعامي في الأحكام الشرعية العملية، و تدل عليه السيرة العقلائية، فانّها قد جرت على رجوع الجاهل إلى العالم في امورهم الراجعة إلى معادهم و معاشهم، بل هو أمر فطري يجده كل من راجع نفسه و ارتكازه، و هذا كافٍ في إثبات الحكم بعد ما سنذكره من عدم ثبوت الردع عنه من قبل الشارع، بل المعلوم امضاؤه، للقطع بأنّه لم تكن عادة السلف حتى في عصر المعصومين (عليهم السلام) إلّا على رجوع من لم يكن عارفاً بالأحكام الشرعية إلى العالم بها، و قد قررهم الأئمة (عليهم السلام) على ذلك. و تدل على الامضاء- مضافاً إلى القطع به- الآيات و الروايات». [↑](#footnote-ref-4)